

عتیق الله مولوی زاده

## ببرک کارمل در دادگاه الهی

باگذشت هرروز ، بازار انتخابات داغ تر و معامله های پشت پرده هم پر بارتر میشود ، تا آنجا که پیران طریقت ابلیسی و عاملان نکبت و بدبختی مردم افغانستان ، از حضرت مجددی گرفته تا سید احمد گیلانی دائم الخمر و الشراب فی الحیاته الخبیث ، و انجنیر احمد زی دزد بی حیای سیافی و سائر خائنین به قرآن و دین و ناموس این ملت ، گرد هم آمدند و مطابق به دستور العمل ارباب پنجابی خود ، باز هم سخن از استخاره و مصلحت و خدا و دین و مردم گفتند ، من با اینکه چه کسی به کرسی ریاست جمهوری مملکت ویران شده افغانستان تکیه زند کاری ندارم ، ولی دردم از این چهره های نامقدس است که بیش از یک قرن مردم ما را خر کردند و به خریت دعوت نمودند ، مگر این ها بجز از خر سازی و لا شعوری به ملت بیچاره ما چه کاری دیگر انجام داده اند ، که این بار باز هم با بی شرمی و بی حیائی ، مردم ما را به استخاره های باد شکمی خود شان دعوت میکنند و به زعم خودشان تعین تکلیف میفرمایند ! من به خدای حق تعالی سوگند یاد میکنم ، که نفرت و انزجار نسل جوان و روشنفکر چه در گذشته و حال ، از دین و قرآن خدا ، وجود نامقدس و خیانت این خائنین به اسلام بود که با عملکرد خائنانه اینها سیلی از نسل جوان از دین و خدا فرار کردند و سرنوشت ملت و مردم ما به سیاهی کشیده شد .

مگر سلیمان لایق کیست ، و که بود زندگی او را بدقت بخوانید ، او حق داشت و حق دارد که کافر شود و بر علیه خدا بشورد و پرچم ضد خدائی برافرازد ، و اگر تواند کعبه را آتش زند ، اگر شما هم به سرنوشت لایق گرفتار میشدید یقیناً برای یک لحظ آن خدارا ، پرستش نمی کردید ، و از مبارزه برضد او یک لحظ آرام نمی گرفتید ، پدر لایق به نام خلیفه عبدالغنی مدت چهل سال را به دربار و خانقاه و بارگاه حضرات در کابل خدمت نمود ، عبدالغنی بیچاره به امید رسیدن و تقرب الی الله شبانه روز در خانقاه خدمت کرد ، از پاکی استبل اسپ ها تا صفائی و گاه گل بام ها و تهیه چوب بخاری زمستان و دست شوئی مهمانان و خانه تکائی و صرف شوئی و کیسه مالی حمام وووو همه بر عهده بیچاره

عبدالغنی بود، بعد از چهل سال خدمات شاقه آنگاه که بیچاره به درد کمر مبتلا شد، او را سند خلافت دادند که بعد از آن میتواند در حد توان و استعداد خودش مردمان بیچاره جاهل و غافل را در ولایت بغلان به خیریت دعوت کند و بر آنان سوار شود، بیچاره خلیفه عبدالغنی بعد از رسیدن به مقام خلافت که خود داستان شیرین و درد ناکی دارد، به عنوان وفاداری به مقام ولایت، اولین فرزند پسرش را غلام مجددی نام گذاشت، که بعداً غلام مجددی، با درک سرنوشت درد ناک پدر، و عصیان در برابر خدا و رسول ستمگر، نام خودش را تغیر داد و سلیمان لایق را به عنوان اسم جدید بر خود برگزید، سلیمان لایق ثمره از تربیت شده گان بارگاه طریقت حضرات است که یکسره از همه جایگاه پدری از طریقت و شریعت برید و عصیان کرد. و چه خوب عصیانی... و اینکه وی بعداً در حزب خودش خیانت کرد کاری ندارم و به اصطلاح مسئله درون حزبی است.

من که حالا به عمر بیش از نیم قرن رسیدم و حال و احوال را چنین می بینم به این فکر میکنم:

روز قیامت که روز دادرسی و روز عدالت خداوندگار است، ببرک کارمل کمونست یکی از عصیان گران در برابر خدا، با همه دسته و حزبش بداد گاه الهی احضار شوند، که میشوند و من شکی در آن ندارم، و خدای رحمان بگوید! ای کارمل چطور شد که ذات احدیت من را انکار کردید و مردم را خلاف دین و اسلام و آئین من بسیج نمودید، حالا که روز جزا و داد رسی است، بگوچه جوابی دارید؟، و کارمل با کمال ادب سر تعظیم فرود آورد و عرض کند، ای ذات و اجب الوجود فی الکون و امکان اجازه می فرمائید تا دردم را برآستی و بدون ترس به محضر مبارک بیان کنم و جان سخن را به محضر الوهیت تبارک و تعالی به عرض برسانم و آنگاه که اجازه یابد:

بگوید ای ذات مقدس باری تعالی من که تو را ندیده بودم زیرا تو از چشمان من پنهان بودی و در میزان عقل نمی گنجیدی، تنها خبرت را شنیده بودم، رابط هم میان من و تو وجود نداشت که به نحوی درد دل میکردم و حق و باطل را بصورت مستقیم از بان تو میشنیدم این سعادت نصیب من چه که از تمامی آدمی زادگان هم نوع من هم نشد،

دیوانه هارا میدم که برهنه اند و عریان برهنه و چرکین و بوگین حشیش دود میکنند، و کثافت می بارند و تمام وقت خمار اند و از دنیا بی خبر ، می پرسیدم اینهاکیاستند، میگفتند عاشقان خدا ، میگفتم چرا اینطوراند، میگفتند، اینها غرق در عالم ملکوت استند میگفتم عجیب خدائی که خالق زیبایی هاست چطور این همه دیوانه و بی عقل بی خود ولات و پات ، و بی خبر از جهان با او مقرب اند!!، دلم میگرفت و از عاشقی تو هم فرار میکردم زیرا با چشمانم عاشقانت را میدیدم که به چه حال و احوال پراز نکبت گرفتارند . مردم سرزمینم را میدیدم که تو خلق شان کردی و نسبت عیال بتورادارند ، که در فقر و جهل و مریضی و بد بختی دست و پامیزنند ، میگفتم چرا اینها چنین اند ، باز هم میگفتند که تقدیر و قسمت خداوند است ، روزی هرکسی راخدای رحمان قبل از پیدایشش تعیین کرده است و کسی را توان زیادت و کاستی در آن نیست ، شکم گنده هارا میدیدم که در تنعم غرق اند ، نه فکر حلا رادارند و نه ترس از حرام ، هرچه دست شان آید میکنند ولی خدای رحمان هم با آنها رفیق و شفیق ، و رعیت درد مند گرسنه پابرهنه مجبور به اطاعت و فرمان بری .

بادشاه و رهبر کشور را میدیدم ، بی مسئولیت و بی بخار، زن باره گی و بی ناموسی اش شهره آفاق ، و نقل مجالس و مضحکه مردم روزگار ،

مردم در گرسنگی میزیستند و در مریضی جان میدادند بادر د کمر و شکم خالی و پای برهنه و دستان پراز آبله بر زمین کار میکردند و برای حکومت مالیات میدادند و لی شاه بی بخار بی ناموس با بی وجدانی و بی مسئولیتی تام همه آن پول هار اصراف خوشگذرانی خود میکرد و برای قناعت و سکوت تادم مرگ مردم این حضرات و این پیرها بودند که او را با همه کثافت و خبائتش سایه خدامعرفی کردند! ،

ببرک که به اینجا میرسد متوجه میشود که علی الرغم تعریف هائی که از خداوند برایش شده بود و سخت در هراس بود که نکند ذات قادر یکتا با گفتن همان یک کلمه گن همه بابا و اجداد پدیری و مادری وی و تمامی اعضای بلند پایه حزب پرچم را به قهر جهنم بفرستد! ، دید! که .. نه خدا جان به سخنان او گوش میدهد و از سخنان او خوشش می آید ، با اطمینانی که برایش پیش آمده جرئت میکند میگوید ای خدای رحمان و رحیم بخدا آن شاهی که ماداشتم و بر ما

حکومت میکرد، آنقدر کثیف بود که اگر او را سایه من میگفتند ، عارم می آمد و داشتن نسبت به او خجالت میکشیدم ، و چنان نسبتی را هرگز نمی پذیرفتم ، العیاذ بالله من ذالک ! شما که به عنوان ذات خالق هستی ! اصلاً چنین نسبتی در شان الوهیت نمی گنجد و جاندارد کلاً وحاشا .

وقتی به اینجا میرسد از فرط انده و درد گلپوش را غصه میگردد و میگوید من علیه خائین به دین و قرآن و این خرسازان دین فروشی که بنام تو بندگانت می فروختند شوریدم ، خدمت ذات احدیت عرض کنم ، منکران اصلی از خدائین ها بودند، اگر اینها به خدا باور داشتند اینهمه خیانت به نام تو نمیکردند و من برای آسانی و نجات مردم از خدای آنها که همان شیطان لعین بود و است نام خدارا انکار کردم، چون راهی دیگر نبود ، گفتم من خدای حضرات را خدای پیرگیلانی را خدای میاگل را خدای دزدان و غارت گران و خدای ظالمان و آدم کشان را و بالاخره خدای همه کسانی را که در حق انسان و انسانیت ظلم کردند جفا کردند و میکنند قبول ندارم ، میخواستم دوکان و تجارت خانه اینها را که بنام تو تجارت میکردند و می کنند ببندم ، ولی منظورم ، نه ذات حقیقت یکتارا که مهربان است ، دادرس است خبیر است علیم است ، حکیم است غفور است ، نه ، نه تنها که، من بلکه هیچ انسان عاقل و باهوشی ، خدائی را که جامع صفات کمال و مظهر عشق و محبت است نمیتواند انکار کند ، و من برای نجات انسان های وطنم ، که تو آنها را کرامت و شرافت دادی، مجبور شدم با زحمت و کار شبانه روزی آدم تربیت کنم و حزب درست کنم ، منتها با عرض معذرت چون درد مان مشترک بود اعضای حزب ما هم منکر خدا شدند ولی عرض کردم ، منکر همان خدای خدا فروشان، خدای حضرات و افندی خیل و با برنامه ریزی دقیق شاه را از اریکه قدرت ساقط کردم خواستم کارهای مردمی بیشتری انجام دهم که اوضاع را خراب کردند و کار از دست ما هم خراب شد ولی این پیر دین فروش هنوز زنده است و هنوز بنام تو استخاره میکند و بنام تو آدم میفروشد از منابع مختلف ملیون ملیون میگردد کاشکی استخاره اش رایگان و یا حد اقل ارزان باشد هر استخاره از ملیون بالا است و یقین دارم که از همه شیطننت این شیاطین بخوبی آگاه استی ولی صبر و حوصله است را نمیدانم! .

خدای رحمان بعد از شنیدن سخنان کارمل میگوید حالا بگو به کجا میروی به بهشت و یا به جهنم .. کارمل باز هم گلوی پراز در میگوید تعین تکلیف دست تو است و من بیچاره چکاره ام که این جسارت را کنم و جایگاه خودم را تعین کنم هر جا که تو لازم کنی من بیچاره خوشحال و راضی ام ولی تو را به عزت و جلالت سوگند میدهم و همه دوستانت را به شفاعت میخوانم که مرا بجای بفرست که دیگر این شیادها در آنجا نباشند ، برایم بهشت آنجاست که دیگر این حضرات و این خائنین به مردم در آنجا نباشد اگر اینها را بهشت دهی حق توست و مالک الملکی و من اعتراضی ندارم ولی عاجزانه استد عامیکنم که من را به جهنم بفرست که حد اقل چهره کثیف این شیاطین را نبینم و خدای رحمان گوید:

راستگویان به بهشت میروند و حقه بازان و دغل کاران به جهنم .... و آنگاه که عدالت خدائی تحقق یابد ببرک کارمل و پروانش به بهشت روند و دین فروشان پست فطرت و خائن به دین و ملت راهی جهنم و همه استخاره ها رسوا شود که مریدان دانند که سرنوشت پیر طریقت به کجا کشید .. پناه به ذات خالق یکتا از رسوائی دین و دنیا ... که این چنین شود ....